

فروغی و فردوسی

دکتر محمد جعفر یاحقی* - زهرا سید یزدی**

چکیده

محمدعلی فروغی از نخستین شاهنامه پژوهان معاصر است که با آرای دقیق و اقدامات فرهنگی و اجرایی خود خدمات ارزنده‌ای به قلمرو فردوسی پژوهی انجام داده است. اقدام او در مورد ساختن آرامگاه فردوسی و برگزاری هزاره فردوسی اهمیت تاریخی پیدا کرده است. مقلاط و سخنرانیهای او راهگشای پژوهندگان معاصر بوده است. وی در مقاله‌هایش به مسائل مهمی، نظیر اهمیت شاهنامه، مقام فردوسی، عدم انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی، تعریف وحدت ملی، تلاش برای یافتن سال تولد فردوسی، سال شروع نظم شاهنامه و جز آن پرداخته است.

او همچنین کلیدهای مهمی برای تصحیح شاهنامه به دست داده که هنوز هم جزو اصولی‌ترین پایه‌های تصحیح علمی - انتقادی حماسه ملی ایران می‌تواند محسوب شود. خلاصه شاهنامه فردوسی به انتخاب وی، از زمرة کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین انتخابهای شاهنامه و در گسترش آشنایی با شاهنامه و فردوسی بسیار مؤثر بوده است.

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
** - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

در این مقاله آرای فروغی درباره فردوسی، شاهنامه و تصحیح متن شاهنامه و اقدامات عملی وی بخصوص ساختن بنای آرامگاه فردوسی و برپایی کنگره هزاره بررسی می‌شود، تا غبار از چهره یکی از نخستین فردوسی پژوهان که نقش بسزایی در روشن شدن زندگی فردوسی و شناخت شاهنامه داشته است، زدوده شود.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، هزاره فردوسی، خلاصه شاهنامه، آرامگاه فردوسی، هجونامه، یوسف و زلیخا، تصحیح شاهنامه.

از آنجا که فروغی یکی از پیشگامان عرصه فردوسی‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی است و آرای دقیق و خدمات فرهنگی وی در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده، ضرورت بررسی و ارزیابی پژوهش‌ها و اقدامات وی از دیرباز احساس می‌شد.

درباره ارتباط فروغی با فردوسی تاکنون تحقیقی انجام نشده است. تنها حبیب یغمایی مقالات و خطابهای وی را به درخواست انجمن آثار ملی، در مجموعه‌ای به نام مقالات فروغی درباره **شاهنامه** و فردوسی گردآوری کرده است. وی درباره علاقه فروغی به فردوسی و لطف سخن او تأکید لازم را کرده، اما به اهمیت آرای دقیق و راهگشای وی در باب شاهنامه و فردوسی با توجه به زمان و فضل تقدم او سخنی نگفته است.

محمد علی فروغی گذشته از جهات سیاسی، یکی از چهره‌های شاخص فرهنگ و پژوهش‌های علمی و ادبی دوران معاصر است. وی در خانواده‌ای تربیت شد که از میراث علم و ادب بهره‌مند بود. جدش محمد مهدی ارباب اصفهانی از نخستین ایرانیانی بود که با بعضی رشته‌های جدید آشنا شده و در صدد ترویج آنها بروآمد بود. پدرش محمد حسین فروغی مردی ادیب، شاعر و روزنامه نگار بود (رعدی آذرخشی، 1350:688).

فروغی با شخصیت علمی و البته موقعیت سیاسی که داشت، منشأ خدمات فرهنگی بسیاری شد. خدمات علمی و ادبی وی به تدریس در مادرسه علوم سیاسی و تربیت جوانانی که بعدها عهده دار مقامات عالی و مشاغل مهم شدند، منحصر نبود. وی در نگارش مقالات و خطابهای پژوهش در آثار بزرگان ادب فارسی و طبع و نشر کتابهای سودمند نیز پیش قدم بود. فروغی با عضویت در شورای عالی معارف و شرکت در تهیه برنامه مدارس و سازمانهای فرهنگی یاریگر

وزارت معارف بود و در سال 1314 با تأسیس فرهنگستان، یکی از بزرگترین خدمتهاخود را به زبان و ادب فارسی انجام داد (حکمت، 1351:27).

جنبه علمی و فرهنگی تأثیر گذار فروغی سبب شد دانشمندان کشورهای دیگر نیز مرتبه علمی و ادبی وی را بشناسند؛ کما این که یک روز قبل از درگذشت او فرهنگستان علوم شوروی برای احترام به مقام علمی و ادبی وی، او را به عضویت خود انتخاب کرد و خبرگزاری تاس اتحاد شوروی بر آن شد که وی را به جهانیان معرفی کند (نفیسی، 1350:51).

فروغی در کتاب کسانی چون تقی زاده، قزوینی، دهخدا، پورداود و... با تکیه بر سنن فرهنگ ملی و تلفیق آن با شیوه‌های جدید علمی، در زمینه پژوهش‌های ادبی و علمی راهی گشود که وی را در زمرة پیشگران اولان تحقیقات ایرانی قرار داده است (ریاحی، 1379:507).

علاقه وی به کارهای ادبی به حدی بود که مکرر اظهار می‌کرد آرزویی جز این ندارم که با من کاری نداشته باشند و از خدمات دولتی معاف بدارند و بگذارند که در گوش‌های بنشینم و به تالیف و ترجمه و تصحیح و تحشیه متون قدیم پردازم (مینوی، 1350:676).

توجه به فردوسی و پژوهش درباره اثر گرانقدرش در خاندان فروغی موروثی بوده است.

جد وی محمد مهدی ارباب اصفهانی شاهنامه فردوسی را تصحیح و چاپ کرد (همایی، 1332:363). پدر او محمد حسین (ذکاءالملک) نیز مقاله مفصلی درباره فردوسی نوشت که ابتدا در کتاب تاریخ ادبیات ایران آمده و بعدها حبیب یغمایی آن را در مجموعه مقالات فروغی چاپ کرده است. شناخت فروغی از فردوسی با شناخت دیگران تفاوت داشت. وی از روی عقل و حکمت به شاهنامه و فردوسی عشق می‌ورزید. خود وی از عشق و علاقه‌اش به فردوسی چنین یاد می‌کند: «می‌خواهی بدانی احساسات من به شاهنامه چیست؟ و درباره فردوسی چه عقیده دارم؟ اگر به جواب مختصر قانعی، این است که به شاهنامه عاشقم و فردوسی را ارادتمند صادق، اگر به این مختصر قناعت نداری گواه عاشق صادق در آستین باشد؛ در تأیید اظهارات خویش به اندازه خود شاهنامه می‌توانم سخن را دراز کنم و دلیل و برهان بیاورم» (فروغی، 1313:7). فروغی شاهنامه را ارجمندترین کتاب نظم فارسی می‌دانست (فروغی، 1363:21).

به دلیل مسافرت‌های بسیار به اروپا و برخورد با بزرگان جهان دریافتہ بود که شناختن و شناساندن بزرگان ایران سبب افتخار و سرافرازی کشور است. او می‌دانست که آثار بزرگان ادب ایران، گذشته از جنبه ادبی از نظر جهانی هم اهمیت دارد، زیرا این بزرگان را در جوامع بشری افرادی کامل می‌دانست و شناساندن آنان را برای شناختن بهتر ایران لازم می‌شمرد (یغمایی، 1350: 686).

در ضمن بحث از ملیت، زمانی آتابورک به او گفته بود: «شما ایرانی‌ها ملیت خود را نمی‌شناسید و معنی آن را نمی‌فهمید و نمی‌دانید ریشه داشتن و حق آب و گل داشتن در قسمتی از زمین چه نعمتی عظیم است. شاهنامه سند مالکیت و ملیت و ورقه هویت شماست» (یغمایی، 1350: 687).

مجتبی مینوی که در عرصه فرهنگ و پژوهش‌های تاریخی و بویژه در شاهنامه‌شناسی کم‌نظیر بود، اولین دیدارش با فروغی را مhem و زمانی دانسته که وی به سال 1336 ق. در کلاس اول دارالفنون درس می‌خوانده است. وی اولین آشنایی خود با جزییات احوال فردوسی و نیز آگاهی از نام مستشرقانی نظری ژول مهل، باریسه دومینار و نولدکه را مدیون سخترانی محمد علی فروغی -که در تالار کنفرانس دارالفنون ایران شده بود- دانسته است (مینوی، 1358: 534).

فروغی به عنوان یکی از نخستین شاهنامه‌پژوهان معاصر اقدامات ارزش‌داری در قلمرو فردوسی‌پژوهی انجام داده است که ذیلاً در دو بخش عملی و علمی به آن اشاره می‌شود.

۱- اقدامات عملی

این بخش از اقدامات فروغی با قدرت سیاسی وی ارتباط داشت. از مهمترین آنها اهتمام وی برای ساختن آرامگاه فردوسی بود. او در ایجاد بنای آرامگاه فردوسی توسط انجمن آثار ملی نقش اساسی داشت، زیرا وی هم از بنیانگذاران این انجمن و هم ریاست آن را مدتی عهده‌دار بود (اتحاد، 1378: 74).

در سال 1304 انجمن آثار ملی در صدد برآمد از فردوسی و مقام او تجلیل کند. نخستین کار انجمن پیدا کردن محل دفن فردوسی بود. فروغی پس از پیدا شدن محل قبر فردوسی، طی اعلامیه‌ای با یادآوری این نکته که بزرگداشت آثار گذشتگان بر هر ملت متمدّتی واجب است،

با ابراز تأسف از آباد نبودن قبر کسی که کاخ ملیت ایران را برافراشته است، قصد انجمن آثار ملی را از ساختن آرامگاه فردوسی اعلام و مردم ایران را به شرکت در این امر مهم دعوت کرد(فروغی، 1304:232) که چون از این طریق بودجه لازم فراهم نشد، با تصویب مجلس در دو وهله هزینه ساختن آرامگاه تأمین گردید (rstgkar.fasayi، 1385:198).

برپایی جشن هزاره فردوسی که نقطه عطفی در شاهنامه پژوهی و فردوسی‌شناسی به شمار می‌رفت و در حقیقت، به شاهنامه‌پژوهی حیاتی تازه بخشید، از دیگر اقدامات مهم فروغی است. اگر اهتمام او نبود، آن جشن با شکوه به آسانی برگزار نمی‌شد و ساختن بنای آرامگاه فردوسی هم به تحقق نمی‌رسید (حکمت، 1351:49).

جشن هزاره فردوسی، یکی از رویدادهای مهم فرهنگی قرن و بدون تردید، مهمترین و علمی‌ترین کنگره‌ای بود که در ایران معاصر برگزار شد، چرا که مشاهیر فرهنگ و ادبی که در آن گرد آمده بودند، هیچ‌گاه و در هیچ جای دیگر جهان معاصر کنار هم ننشسته بودند (یاحقی، 1373:158).

فروغی سال 1313 را به عنوان هزاره فردوسی تعیین کرد. جشن‌های هزاره در تهران، مشهد و توس برگزار شد. همزمان در کشورهای فرانسه، انگلیس، مصر، عراق و تعدادی از کشورهای دیگر جشنواره‌هایی در دانشگاهها، کلوپ‌ها و سفارتخانه‌ها نیز برپا شد و نشریات گوناگونی به انتشار مطالعات مربوط به فردوسی و شاهنامه اختصاص داده شد. اجتماع پژوهشگران بر جسته و رجال ملت‌های گوناگون در تهران و مشهد، رویداد سودمندی در مطالعات عمومی ایرانیان و بویژه تحقیقات مربوط به فردوسی و شاهنامه بود. یکی از نتایج مهم هزاره فردوسی انتشار شمار زیادی از آثار پژوهشگران در میدان فردوسی‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی بود (شهربازی، 1985: 527-528).

شهرهای بزرگ ایران در مراسم آیین هزاره فردوسی مشارکت داشتند، نمایش نامه‌هایی از داستانهای شاهنامه بر روی صحنه آمد، شعرهایی در نمایش فردوسی و شاهنامه خوانده شد و خیابانها و مراکز آموزشی زیادی به نام «فردوسی» نامگذاری گردید (ریاحی، 1380:374).

فروغی قصد داشت کتابخانه اختصاصی فردوسی شامل چاپها، نسخ خطی و ترجمه‌های شاهنامه و کتابها و رساله‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه را نیز تأسیس کند، که البته این

آرزوی مهم وی هیچ گاه جامه عمل به خود نپوشید و امروز هم مثل زمان فروغی، دغدغه کسانی است که به مطالعات فردوسی‌شناسی و پژوهش‌های مربوط به فرهنگ ملی دل بسته‌اند.

2- اقدامات علمی

اقدامات علمی فروغی در سخنرانیها و مقالات وی در مورد فردوسی و انتخاب او از شاهنامه متبلور شده است.

مقالات و سخنرانی‌های فروغی به دلیل در برداشت نظریات مهم وی که هر کدام تأثیر زیادی در شناخت بهتر شاهنامه و روشن شدن زندگی فردوسی داشته، چندین بار تجدید چاپ شده است.

به رغم بعضی، مهمترین و معترضترين مقاله‌ای که فروغی درباره فردوسی و شاهنامه نوشته مقاله «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه» است که ابتدا در مقدمه خلاصه شاهنامه سال 1313 به چاپ رسیده و به دلیل اهمیت مطالب آن چند جای دیگر نیز تجدید چاپ شده است.¹

این مقاله به مثابة بیانیه فروغی در میدان شاهنامه‌شناسی است. فروغی در این مقاله مطالب کلیدی و مهمی را درباره شاهنامه و فردوسی مطرح و دلایل والای مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه را دقیقاً بررسی کرده است.

مینوی این مقاله را از زمرة لطیف‌ترین نوشه‌های فروغی و مؤثرترین مقاله مربوط به فردوسی دانسته (مینوی، 1350: 676) و به همین دلیل آن را در مجله سیمرغ در عداد مقالات هزاره فردوسی تجدید چاپ کرده است.

ایرج افشار برای شناساندن مقام والا فردوسی، عباراتی رساتر و استوارتر از برخی از جملات فروغی در این مقاله ندیده است (افشار، 1382: 10). اهمیت مقاله فروغی همچنان تا روزگاران بعد مورد تحسین و توجه طیفه‌ای گوناگون بوده است (از جمله ← دهباشی: 1372 مقدمه با مشیری 1370: 9).

باید اذعان کرد بسیار کسانی که پس از فروغی درباره شاهنامه و فردوسی مطلب نوشته‌اند مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر این نوشته بوده‌اند و هر کدام از مضامین این مقاله دستمایه مقاله‌ها و کتابهای بسیاری در راستای شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌شناسی بوده است.

فروغی در مقاله مزبور مسائل مهمی درباره فردوسی و شاهنامه طرح کرده که اهم آنها به قرار زیر است:

- 1- فردوسی با سروdon شاهنامه زبان فارسی و تاریخ ملی ایران را احیا و حفظ کرده است.
 - 2- کلام فردوسی مثل آهن محکم و مثل آب روان است.
 - 3- غلطهای تاریخی که در شاهنامه وجود دارد، مربوط به منابع و مأخذ فردوسی بوده است.
 - 4- پاکی زبان و عفت قلم فردوسی به اندازه‌ای است که حتی در داستانهای عاشقانه از حدود مشروع تجاوز نمی‌کند.
 - 5- فردوسی انسانی است بسیار اخلاقی، وی در هر فرصتی - چه از جانب خود و چه از جانب دیگران - به پادشاهان درباره خداترسی و عدالت‌گسترش پند و اندرز می‌دهد.
 - 6- هیچ کس به اندازه فردوسی به عقل و دانش معتقد نبوده و آدمی را به کسب علم و هنر تشویق ننموده است.
 - 7- اصل و مایه سخن خیام از فردوسی است.
 - 8- فردوسی همچنان که شاعر رزمی است، در حکایت بزم و معاشقه نیز استاد است.
 - 9- فردوسی شخصاً نمونه کامل یک ایرانی است؛ یعنی اگر احوال و اخلاق و عقاید او بررسی شود، گویی احوال مردم ایران بررسی شده است. با آن که ایران‌دوستی فردوسی در حد کمال است، اما مبنی بر دشمنی با بیگانگان نیست؛ فردوسی نوع بشر را دوست دارد. اگر به نظر بیاوریم که این حرفاها زمانی گفته شده که هنوز حتی یک چاپ خوب و منقح از این کتاب در دست نبوده چه برسد به تحقیقاتی که بعداً انجام شده - اهمیت و تازگی آن بیشتر آشکار می‌شود.
- «مقام ارجمند فردوسی» مقاله مهم دیگر فروغی است، که ابتدا در بهمن ماه ۱۳۱۲ به صورت خطابه در دارالعلمین عالی ایراد شد. این مقاله نیز چند بار تجدید چاپ شده است.² در این مقاله موضوعات و محورهای زیر مطرح شده است:

- 1- از شاهنامه استنباط می‌شود فردوسی بیست سال پیش ازا جلوس سلطان محمود به نظم شاهنامه مشغول بوده است و نظم آن به خواست سامانیان صورت گرفته است.
- 2- وحدت ملی عبارت است از یادگارهای مشترکی که از گذشته یک ملت باقی مانده است. با استیلای عرب، حکومت و زبان ایرانیان تغییر یافته بود. فردوسی با نظم شاهنامه هم زبان فارسی را احیا کرد و هم گذشته ایران را زنده نگه داشت.

- 3- سال ولادت فردوسی را معلوم کرد.
- 4- نبودن فردوسی در خان لنجان اصفهان و نادرستی تدوین نخست شاهنامه در سال 389ق. بعداً در آثار دیگران بارها تکرار شده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، این مباحث هم در آن روزگار در حد خود بدیع و بی‌سابقه بوده و بعداً در آثار دیگران بارها تکرار شده است.

سال تولد فردوسی و آغاز نظم شاهنامه

یکی از مسائلی که فروغی با جدیت بدان پرداخته، مسئله سال تولد فردوسی است. وی با استناد به دو مصraig «از هجرت شده پنج هشتاد بار» و «کنون عمر نزدیک هشتاد شد» ولادت فردوسی را حدود 320 هجری می‌داند، اما در دو سه سطر بعد با ذکر تقارن 58 سالگی فردوسی با جلوس سلطان محمود سال 329 یا 331 را به عنوان سال ولادت او بر می‌گزیند (فروغی، 1312:757).

نظر فروغی برای اعلام سال 320 به عنوان سال تولد فردوسی -که نولذکه هم تأیید کرده- بعدها مورد نقادی قرار گرفته و تقریباً رد شده است (ریاحی، 1382:34). ریاحی در پی نویس صفحه 34 کتاب سرچشمه‌های فردوسی شناسی، اشاره می‌کند با آن که فروغی در مقاله «مقام ارجمند فردوسی» تولد وی را سال 320 دانسته، اما با ذکر نکته مهم تقارن 58 سالگی فردوسی با آغاز سلطنت محمود غزنوی سال 329 یا 331 را نیز آورده، ولی نتوانسته است به طور دقیق یکی از این دو تاریخ را ترجیح دهد.

در مقاله دیگری به نام «حکیم ابوالقاسم فردوسی» فروغی باز هم نتوانسته است از تاریخهای 320 یا 329 و 331 (یکی را به طور قطع و یقین برای تولد فردوسی برگزیند). دلیل این به نظر وی دخل و تصرف در شاهنامه و پس و پیش شدن همه ایاتی بوده که در آنها فردوسی به عمر خود اشاره می‌کند (فروغی، 1351:76).

فروغی منظور از 65 را در مصraig «چو بگذشت سال از برم شست و پنج» با توجه به ضبط متفاوت بعضی از نسخ؛ یعنی «چو بگذشت سال از بر شست و پنج» سال 365 هجری می‌داند و نه 65 سالگی شاعر.

در همین مقاله با استناد به مصراج مذکور و مرگ دقیقی در همان حدود سال 365 نتیجه می‌گیرد که فردوسی نظم شاهنامه را بعد از 365 شروع کرده است (فروغی، 78:1351؛ نظری که بعدها از جانب برخی شاهنامه‌شناسان مردود اعلام شده است (ریاحی؛ 39:1382-37).

نبودن فردوسی در خان لنجان اصفهان و نادرستی تدوین نخست شاهنامه در سال 389 ق. نولدکه با استناد به نسخه‌ای از شاهنامه که در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است، اظهار داشته که فردوسی در آخر عمر به خان لنجان اصفهان رفته و نسخه مذکور را در سال 389 به نام حاکم آن جا تمام کرده است.

این نظریه بعدها مورد تأیید شفر - که قادر نبوده شعر محکم فردوسی را از اشعار سنت کاتب نسخه تشخیص دهد - واقع شد و وی نیز این ایات را سروده فردوسی دانسته است (فروغی، 755:1312).

تقی زاده هم به پیروی از نولدکه، نخستین تدوین شاهنامه را در سال 389 و نتیجه سفر فردوسی به خان لنجان دانسته است (تقی زاده، 1349: 197-198).

فروغی به محض مشاهده ایات مربوط به سفر فردوسی به خان لنجان در سفرنامه ناصر خسرو چاپ شفر، به دلیل تفاوت فاحش سبک آن ایات با کلام فردوسی درمی‌یابد که این ایات سروده کاتب شاهنامه است، نه فردوسی.

فروغی نسخه مذکور را در کتابخانه موزه بریتانیا نیز دیده، و اطمینان یافته است که کاتب شاهنامه بوده که به خان لنجان سفر کرده است و تاریخ کتابت نسخه هم 689 بوده است (فروغی، 756:1312).

این اشتباه، یعنی فرض سفر فردوسی به خان لنجان و تنظیم نسخه‌ای از شاهنامه در سال 389، به بعضی از مقاله‌های دیگر، از جمله مقالات مندرج در کتاب هزاره فردوسی نیز راه یافته و مینوی را بر آن داشته است تا نادرستی این مطلب و رد انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی را در مقاله‌ای با عنوان «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» اثبات و بر درستی دریافت فروغی از نبودن فردوسی در خان لنجان تأکید کند (مینوی، 33:1323).

مقاله دیگر فروغی «حکیم ابوالقاسم فردوسی» است که برای نخستین بار در مقالات فروغی چاپ شده است. این مقاله با آن که از لحاظ اهمیت به پای مقالات قبلی نمی‌رسد، حاوی نکته‌های دیگری در سرگذشت فردوسی است، از جمله:

- تاریخ و داستانهای ایرانی در اوخر حکومت ساسانیان جمع آوری شد.
- پس از اسلام خدای نامه از پهلوی به عربی ترجمه شد و به عنوان مأخذ عمده مورخان اسلامی در نقل تاریخ ایران معتبر شناخته شد.
- شاهنامه‌های منتشر و مهمترین آنها شاهنامه ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، به واسطه خدای نامه پدید آمدند.

- نظم شاهنامه به وسیله دقیقی، با مرگ او ناتمام ماند و فردوسی آن را به اتمام رسانید.

- فروغی با فرض این که نظم شاهنامه در سال 367 آغاز شده، این قول را که فردوسی 35 سال وقت صرف نظم شاهنامه کرده است تقریباً درست می‌داند.

- فروغی گرچه صریحاً از دو تدوین شاهنامه سخن نمی‌گوید، اما از این عبارت: «یا باید فرض کرد شاهنامه را در مدت متناسبی گفته پس از آن تا مدتی آن را دست‌کاری می‌کرده و تصرفات می‌نموده است... در این صورت مدتی قبل از آن که سلطان محمود به سلطنت برسد، نظم شاهنامه به انجام رسیده است»، می‌توان دریافت وی از تاریخهای متفاوتی که در خاتمه نسخ مختلف شاهنامه آمده، تا حدی متوجه تدوینهای دوگانه شاهنامه شده بود.

- فردوسی با انگیزه درونی به نظم شاهنامه مبادرت ورزیده است و انتظار پاداش به معنی نفی عشق و ارادت فردوسی به ایران و تاریخ ایران نیست و کسانی که در این باره بر فردوسی خرد می‌گیرند، در اشتباهند.

هجونامه

فروغی درباره هجونامه نظری غیر از نظامی عروضی دارد. نظامی مدعی است که تنها شش بیت از ابیات هجونامه باقی مانده است، اما فروغی می‌گوید امکان دارد نسخه‌ای از هجونامه مانده که نظامی از آن خبر نداشته است. اما این هجونامه مفصلی هم که در بعضی نسخ شاهنامه دیده می‌شود، عین آن هجونامه‌ای نیست که فردوسی گفته و پادشاه طبرستان آن را شسته

است. ابیات زیادی از هجونامه در متن شاهنامه جزو داستانها آمده است. کسانی که می خواسته‌اند هجونامه کامل باشد، ابیاتی که با هجو محمود در متن شاهنامه تناسبی داشته، گرد آورده و جزو هجونامه قرار داده و از گفته خود و دیگران نیز به آن افزوده‌اند (فروغی، 843:1313).

با آن که بیشتر از هفت دهه از ابراز این نظریه می‌گذرد، پژوهشگران متاخر شاهنامه نتوانسته‌اند چیز چندانی بر آن بیفزایند؛ چنان که بر پایه همین دریافت است که اظهار شده است که اگر یک نسخه هجونامه شسته شده، حتماً نسخ دیگری از آن در دست فردوسی دوستان باید مانده باشد یا در هجونامه برخی بیت‌های نغز و استوار هست که می‌توان آنها را از فردوسی دانست (ریاحی، 144-143:1380).

نادرستی انتساب «یوسف و زلیخا» به فردوسی

فروغی از نخستین فردوسی پژوهان ایرانی است که صریحاً انتساب منشوی «یوسف و زلیخا» به فردوسی را نادرست اعلام کرده و نوشته است: «اخیراً نسخه‌ای از یوسف و زلیخا به دست آمده که دلالت دارد بر این که آن کتاب از فردوسی نیست، بلکه زیاده از صد سال پس از فردوسی گفته شده است. سنتی اشعار «یوسف و زلیخا» همیشه شعرشناسان را در انتساب این کتاب به فردوسی متزلزل و مردد داشته است» (فروغی، 78:1351).

فروغی درباره نسخه‌ای که اشاره می‌کند اخیراً پیدا شده، اطلاعاتی به دست نمی‌دهد، اما می‌توان احتمال داد این نسخه همان نسخه‌ای است که عبدالعظیم قریب با استناد به آن به طور قطع و یقین اعلام کرد که منشوی «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی مربوط به شاعری است که آن را به طغان شاه بن آلب ارسلان، پرادر ملکشاه سلجوقی تقدیم کرده است و چون مدت سلطنت ملکشاه از 465 تا 485 بوده است، منشوی مذبور نیز باید در طی این مدت به نظم درآمده باشد (قریب، 10-11:1318).

غیر از فروغی تقریباً همزمان با اوی فردوسی شناسان دیگری مانند محمود خان شیرانی در سال 1922 م در مقاله‌ای با نام «یوسف و زلیخای فردوسی»، عبدالعظیم قریب در سال 1318 با انتشار مقاله «یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی»، مجتبی مینوی در سال 1323 در مقاله «كتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» و عبدالرسول خیام پور در

سال 1328 در سخنرانی خود با عنوان «یوسف و زلیخای فردوسی»، انتساب این منظومه به فردوسی را قویاً رد کرده‌اند.³ تحقیقات شیرانی در هند و به زبان اردو بود و بعيد به نظر می‌رسد که فروغی و قریب از کار وی مطلع بوده باشد (← شیرانی 1355: 186 پاورقی ۱).

تصحیح شاهنامه

تصحیح شاهنامه با روش علمی لازمترین و اساسی‌ترین پایه تحقیقات حوزه شاهنامه‌پژوهی است. فروغی در همین راستا در پایان خلاصه شاهنامه بحث دقیقی درباره تصحیح شاهنامه دارد که بسیار حایز اهمیت است. توجه به زمان طرح این مبحث (1313)، اهمیت آرای وی را بیش از پیش خاطرنشان می‌کند.

از دید فروغی برای تصحیح شاهنامه به این نکات باید توجه شود:

۱- زیان فارسی امروز اگر چه همان زبان فردوسی است، اما در بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات آن تفاوت‌هایی روی داده است. یکی از علل تصرفاتی که در ابیات شاهنامه صورت گرفته، این است که بعضی افراد، تعبیرات فردوسی را که با آن مانوس نبوده‌اند، به تصور این که غلط است یا برای این که عبارت به ذهن تزدیک شود، تغییر داده‌اند (فروغی، 840:1313).

امروزه هم در تصحیح شاهنامه و دیگر متون -چنان که فروغی توصیه کرده- بر اصل «ضبط دشوارتر، برتر است / *Lectio difficilior* » تأکید می‌شود (آیدنلو، 1383:79). در همین راستا، توصیه کرده‌اند که: مصحح چهار وظیفه دارد: یکی تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها، دیگر تصحیح مصروعها و بیتها، سوم افزودن افتادگیهای نسخه اساس و چهارم افگندن افزوده‌ها از متن، که در مورد شاهنامه وظیفه اولی و چهارمی از بقیه دشوارتر و مهمتر دانسته شده است (حالقی مطلق، 1372:127).

توصیه فروغی درباره توجه به بعضی تغییراتی که برخی افراد به تصویر خود برای مانوس کردن تعبیرات در شاهنامه انجام داده‌اند، یکی از دو وظیفه دشوار و مهمی است که بزرگترین مصححان علمی- انتقادی تصحیح شاهنامه با تعبیر «تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها» بر آن تأکید کرده‌اند.

۲- نسخه برداران به هیچ وجه در استنساخ اعداد و ارقام از اصل شاهنامه پیروی نکرده‌اند⁴ که اگر می‌کردند، احوال فردوسی و تاریخ آغاز و انجام نظم شاهنامه از این که هست، روشنتر می‌بود.

مثلاً در داستان رستم و اسفندیار مصرع: «من از تو صد و شصت تیر خدنگ» که در اکثر نسخ وجود دارد، صحیح نیست. درست آن- که ضبط بعضی از نسخ هم هست- باید این باشد: «من از شست تو هشت تیر خدنگ»، زیرا پس از این که سیمرغ رستم را معالجه می‌کند گفته می‌شود: «به منقار از او هشت پیکان کشید» (فروغی، 1313:841).

اصل مهمی که فروغی با این مثال به آن پرداخته این است که گاهی می‌شود شاهنامه را با یاری گرفتن از خود شاهنامه- البته با استناد به نسخ دیگر- تصحیح کرد. مصطفی جیحونی این شیوه را- احتمالاً با توجه به سخن معروف «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (یاحقی، 1361:165)- «تفسیر بعض به بعض» نامیده است؛ یعنی تصحیح بخشی از شاهنامه با بخش دیگر (جیحونی، 1379:124).

3- در بعضی موارد کاتبان که تصور می‌کردند داستانی ناقص است، با الحاق اشعاری از سروده خود نقص شاهنامه را به خیال خود برطرف می‌نمودند (فروغی، 1313:842). فروغی شاید نخستین کسی باشد که به وجود اشعار دخیل در شاهنامه اشاره کرده است. بعدها کسانی چون ملک‌الشعرای بهار و حسین مسرور و به شیوه علمی‌تر، مینوی و خالقی مطلق به این موضوع پرداخته‌اند (آیدنلو، 79:1383).

4- مقبولیت بسیار شاهنامه سبب شده است هر شعر قابل توجهی در بحر متقارب را داخل شاهنامه جای دهند (فروغی 1313:842). برای روشن شدن این موضوع می‌توان به مقاله «نفوذ بوستان در برخی از دست نویس‌های شاهنامه» اشاره کرد (خالقی مطلق، 1372:174). و همچنین می‌توان از دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن مورخ 1246-1249 ق. یاد کرد که کاتب آن بسیاری از داستانهای حماسی دیگر، از جمله گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، کک کهزاد، ببر بیان، پتیاره، شبرنگ، فرامرزنامه، بروزنامه و... را که سرایندۀ برخی از آنها معلوم است، در شاهنامه جای داده است (خالقی مطلق، 1372:167).

در روزگار ما و شاید با الهام از همین سخن فروغی، خالقی مطلق هم «افکنند افرودها از متن» را یکی از دو وظیفه خطیر مصحح دانسته است که هنگام تصحیح شاهنامه باید این ابیات را شناسایی و از متن کتاب حذف کرد.

5- فردوسی بعضی حروف را در شعر ساقط می‌کرده و بعضی حروف را که ما امروزه ساقط می‌کنیم، نگه می‌داشته است. این نیز سببی برای دخل و تصرف در شعر فردوسی بوده است.

حالقی مطلق اسقاط بعضی از حروف را در شاهنامه جزو تسامحات وزنی شاهنامه آورده که طی آن هجای کشیده به یک یا دو صامت می‌انجامد، مانند مصروعهای: بیاراستند سیستان چون بهشت/ پیامبر زنی بود سیندخت نام/ رده برکشیدند یکسر همه / که در برخی از دستنویس‌های شاهنامه بیشتر این موارد را برای اصلاح وزن تغییر داده‌اند (حالقی مطلق، 1369: 57-58).

فروغی درباره وزن و قافیه شاهنامه بر آن است که: «فردوسی مانند شعرای متاخر به وزن و قافیه مقید نبوده است. کلمات مفرد را با ترکیبات آنها قافیه می‌کرده و در رعایت حرکات و حروف قافیه قید نداشته است» (فروغی، 1313: 840) که به نظر می‌رسد این داوری درست نباشد، زیرا مسلم است که فردوسی در شاهنامه به وزن مقید بوده است.

درباره عدم رعایت حرکات و حروف قافیه باید گفت اتفاقاً فردوسی نه تنها حروف قافیه را رعایت کرده، بلکه به رعایت حروف پیش از روی که غنای موسیقی را افزایش می‌دهد نیز پای‌بند بوده است.

شفیعی کدکنی یکی از عوامل ساخت و صورت در موسیقی شعر فردوسی را جلوه موسیقایی قافیه و ردیف می‌داند و تاکید می‌کند شعر فردوسی به دلیل برخورداری از وحدت در کل و تنوع در اجزاء، از انسجام زیادی برخوردار است. وحدت، حروف قافیه و تنوع اجزاء، رعایت حرکات و حروف پیش از روی است. او با یک بزرگی آماری به این نتیجه مهم رسیده که «فردوسی اصل وحدت در عین تنوع را به عنوان یک قانون کلی همه جا رعایت کرده است.» (شفیعی کدکنی، 1381: 374-388).

خلاصه شاهنامه

یکی دیگر از کارهای ارزنده فروغی در عرصه شاهنامه پژوهی، تهیه خلاصه شاهنامه است. خلاصه‌ای که فروغی از شاهنامه ترتیب داده، از زمرة کلیدی ترین و اصلی‌ترین انتخابهای شاهنامه به شمار می‌رود و در گسترش آشنایی با حماسه ملی ایران بسیار مؤثر بوده است.

فروغی در تهیه خلاصه شاهنامه از معترض‌ترین نسخه‌های موجود استفاده کرده است. مبنوی که در فراهم کردن خلاصه شاهنامه با فروغی همکاری داشته، در این باره می‌نویسد: «برای مقابله ایات، نسخه شاهنامه باستقری را از کتابخانه سلطنتی، دوره چاپ پاریس را از انجمان

زرتشتیان و یک نسخه خطی قرن هشتم را از مرحوم سعید کرده‌ستانی امانت گرفته بودیم و عکس نسخه مورخ 796 قاهره را با چاپ فولرس در دست داشتیم و آن جا که اشکالی در فهم بیتی پیش می‌آمد، یا شکی در اصالت ابیاتی و ضبط الفاظی حاصل می‌شد، به آن منابع رجوع می‌کردیم. افسوس که نسخه قاهره دیر به دست ما رسید و گر نه مقدار زیادی از ابیات غیر اصیل از این خلاصه حذف می‌شد (مینوی، 1350: 682).

غیر از این نسخه‌ها، فروغی به دلیل شایستگی و دانشی که بسویزه در حوزه شاهنامه‌پژوهی داشت، پژوهشگرانی که به نسخه قدیمی از شاهنامه دست می‌یافتدند، در اختیار وی می‌گذاشتند. برای مثال، علامه قزوینی از نسخه‌ای که تاریخ کتابت آن را حدود 550 تا 650 حدس زده بود یک دوره از عکس‌های پنج برگ آن را از فرانسه برای فروغی فرستاده بود (ریاحی، 1382: 102). حبیب یغمایی نیز که در تهیّه منتخب شاهنامه با فروغی همکاری داشته، از نسخه کهنه‌یاد می‌کند که در صندوق نگهداری می‌شده و نسخه پدر نام داشته است. فروغی برای رفع مشکلات متن به منزل مالک آن نسخه می‌رفته (ریاحی، 1382: 103).

این موارد گوشه‌ای از وسوس علمی فروغی را در تصحیح و مقابله ابیات شاهنامه نشان می‌دهد. خلاصه شاهنامه فروغی تقریباً نصف شاهنامه را شامل می‌شود. انتخاب به گونه‌ای بوده که داستانی ناقص نباشد و در عین حال ابیات برجسته نیز در خلاصه حفظ شود.

گزینش فروغی از شاهنامه به زعم محققان بهترین گزینش ممکن است. اسلامی ندوشن از خلاصه شاهنامه فروغی با عنوان منتخب معتبر یاد می‌کند. به عقیده وی، فروغی شایسته‌ترین فرد برای تهیّه خلاصه شاهنامه بود و اگر گزیده‌های دیگری از شاهنامه فراهم می‌شود به دلیل کمی اعتقاد به خلاصه فروغی نیست. انتشار منتهای اطمینان‌بخش‌تری از شاهنامه لزوم تهیّه خلاصه‌های جدیدی از شاهنامه را موجب می‌شود (اسلامی ندوشن، 1370: 23). در تهیّه بهین‌نامه باستان هم از دیدگاه گزینش ابیات به خلاصه شاهنامه فروغی نظر بوده است (یاحقی، 1374: 15).

شاهنامه از زمان خود فردوسی شهرت فراوان یافته و در دوراهای پس از وی نیز با اقبال زیاد مردم مواجه بوده است. بنابراین، از همان گذشته‌های دور به ضراورت حجم زیاد، تلخیص می‌شده است. قدیمترین خلاصه شاهنامه که از آن اطلاع داریم، از شخصی است به نام علی بن احمد که در سال 574 ق فراهم شده به نام اختیارات شاهنامه که به ابوالفتح ملکشاه بن محمد از سلجوقیان ارزروم تقدیم شده است (ریاحی، 1382: 199).

شاہنامه سال فراهم آمدن این اثر 474 ذکر شده، اما این کتاب حتی اعتبار سال 574 را نیز ندارد و این تنها به دلیل از دست رفتن دستنویس اصلی یا نامینی کاتبان نیست، بلکه خود علی ابن احمد نیز در نقل اشعار چندان امانتدار نبوده است (رک: خالقی مطلق، 1381: 293-292).

مسعود سعد^۵ (515-438) نیز برگزیده‌ای از شاهنامه فراهم کرده بود که متأسفانه از بین رفته است. اطلاع ما از گزیده مسعود سعد تنها از طریق لباب الالباب عوفی است که ضمن شرح حال فردوسی پس از بیان شیوه شاعری و برتری وی بر شاعران دیگر، به این مسئله اشاره می‌کند که هر کس اختیارات شاهنامه را که مسعود سعد جمع‌آوری کرده، مطالعه کند، به توانایی فردوسی در شاعری پی می‌برد (عوفی، 1321: 33). اختیارات شاهنامه، منسوب به علی بن احمد را که مرکز خراسان‌شناسی چاپ کرده (علی بن احمد، 1380) برخی همان اختیارات مسعود سعد دانسته‌اند.

منتخبات شاهنامه⁶ نام گزیده‌ای است که فروزانفر از شاهنامه ترتیب داده و در سال 1306 چاپ شده بود (مجیدی، 1375: 188).

از خلاصه‌های مشهور شاهنامه می‌توان به «نامه نامور» از محمدعلی اسلامی ندوشن، «بیهین نامه باستان» از محمد جعفر یاحقی و «گزیده شاهنامه» از مصطفی جیحونی اشاره کرد. فروغی به دلیل همان اعتقادی که خواندن شاهنامه را برای همه ایرانیان واجب می‌شمرد، با همکاری حبیب یغمایی برای دانش آموزان دبیرستانی نیز منتخبی از کتابخانه ملی به امانت گرفت و ترجمه صورت که از نو شروع به کار کرد و نسخه‌هایی معتبر از کتابخانه ملی به امانت گرفت و ترجمه عربی بنداری و ترجمة فرانسوی مهل را که در کتابخانه خود داشت، با نسخه‌های چاپی دیگر پیش رو گذاشت و با همکاری یغمایی در مدتی بیش از دو سال همه روز به انتخاب و تصحیح ایات مشغول بود (یغمایی، 1351: 191-192).

در منتخب شاهنامه ایات برگزیده، انتخاب شده است و رابطه بین ایات برگزیده برای تکمیل داستانها به نظر نوشته شده است (یغمایی، 1350: 659).

از آثار فروغی در قلمرو شاهنامه پژوهی -که متأسفانه چاپ نشده است- یکی فرهنگ نامه‌ای شاهنامه است و دیگری فرهنگ اختصاصی شامل لغات فارسی و الفاظ عربی نامائنوس

شاهنامه و واژگانی که فردوسی به غیر معنی رایج امروز به کار برده است (فروغی، 844:1313).

فرجام سخن

فروغی با آن که مردی سیاسی و اهل اقدام و عمل بود، در عرصه فکر و نظر، بویشه در قلمرو مطالعات مربوط به فردوسی صاحب رأی بود و مسائل و نکات مهمی از قبیل شیوه تصحیح شاهنامه، رد انتساب منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی، تردید در هجونامه و تأکید بر اهمیت و جایگاه ممتاز شاهنامه در زبان فارسی را برای نخستین بار مطرح کرد؛ به طوری که راه را برای مطالعات گسترده در زمینه‌های مختلف فردوسی‌شناسی هموار ساخت. این آرا و اندیشه‌ها ابتدا در مقالات و سخنرانیهای فروغی مطرح شد و با اهمیتی که از نظر کیفی پیدا کرد، بتدریج در زمرة مطالعات بنیادین مربوط به شاهنامه و فروضی درآمد.

پی‌نوشت

1- از آن جمله:

- در سال 1322 در کتاب هزاره فردوسی، صص 1-15؛

- در سال 1351 در مجموعه مقالات فروغی، صص 37-56؛

- در سال 1354 در مجله سیمرغ، ضمیمه، صص 1-16.

2- از آن جمله:

- در سال 1312 در مجله ارمغان، صص 745-757؛

- در سال 1351 در مجموعه انتشارات قدیم انجمن به نام راجع به فردوسی، صص 181-207؛

- در سال 1351 در مقالات فروغی، صص 13-29.

3- گویا اولین بار واله داغستانی در کتاب ریاض الشعرا (تألیف 1161ق در انتساب این منظومه به فردوسی تردید کرده است (رک: فتوحی، 37:1382).

فروزانفر نیز انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی را مورد شک و تردید قرار داده بود. این مطلب در

کتاب مباحثی از تاریخ ادبیات ایران آمده که در سال 1354 به چاپ رسیده، اما زمان سخنرانی

فروزانفر بین سالهای 1305 تا 1313 بوده است (فروزانفر، 1354: 178).

- 4- محمد امین ریاحی بر آن است که اعداد و ارقامی که در نسخه‌های مختلف شاهنامه آمده، همگی بدون تردید از فردوسی است «باید پذیرفت که هیچ کاتبی نفعی در سروden بیتی متضمن تاریخهای ختم کتاب یا اشاره به سن و سال شاعر نمی‌توانست داشته باشد (ریاحی، 1382: 34-35). درست است که کاتبان نفعی در سرودن و تغییر اعداد و ارقام تاریخهای مربوط به شاهنامه و فردوسی نداشتند، اما دست کم آنها هنگام استنساخ بدون هیچ گونه قصدی می‌توانستند در خواندن اعداد و ارقام دچار اشتباه شوند.
- 5- محمود امید سalar در مقاله‌ای با ذکر دلایلی موضوع جمع‌آوری منتخب شاهنامه به وسیله مسعود سعد را رد می‌کند (امید سalar، 1381: 214-215).
- 6- آیدنلو حدس زده است منتخبات شاهنامه فروزانفر باید همان 1032 بیت باشد که در پایان فصل 52 الی 112 آمده است (آیدنلو، 1383: 293).

منابع

- 1- آیدنلو، سجاد.(1383). «فرون ز جاه ملوک است جاه فردوسی»، سخن آشنا یادنامه فروزانصر، شیراز: داستان سرا.
- 2- _____(1383). «کارنامه شاهنامه‌پژوهی ملک الشعرای بهار»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، سال هفتم، شماره 6.
- 3- اتحاد، هوشنگ.(1378). پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
- 4- اسلامی ندوشن، محمدعلی.(1370). نامه نامور، تهران: سخن، چاپ اول.
- 5- افشار، ایرج.(1383). کتاب شناسی فردوسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ سوم.
- 6- امید سalar، محمود.(1381). جستارهای شاهنامه شناسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- 7- تقی زاده، سید حسن.(1349). فردوسی و شاهنامه او، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ سوم.
- 8- جیحونی، مصطفی.(1379). شاهنامه فردوسی، (تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته)، اصفهان، شاهنامه پژوهی.
- 9- حکمت، علی‌اصغر.(1351). «محمد علی فروغی و فرهنگستان ایران»، مجله خاطرات وحید، شماره 12 و 13.
- 10- خالقی مطلق، جلال.(1369). «پیرامون وزن شاهنامه»، مجله ایران‌شناسی، سال دوم.

- 11- (1372). گل رنج‌های کهن، تهران: مرکز، چاپ اول.
- 12- (1381). سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: چاپ اول.
- 13- رستگار فسایی، منصور. (1385). علی اصغر حکمت شیرازی، تهران: طرح نو.
- 14- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (1350). «محمد علی فروغی»، مجله راهنمای کتاب، ج 14.
- 15- ریاحی، محمد امین. (1382). سرچشمه‌های فردوسی شناسی، تهران: پژوهشگاه، چاپ دوم.
- 16- (1380). فردوسی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- 17- (1379). چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: سخن، چاپ اول.
- 18- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (1381). موسیقی شعر، تهران: آگاه، چاپ هفتم.
- 19- شیرانی، پرسور محمود خان. (1355). چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه، با مقدمه و تحسیه و ترجمه: پوهاند عبدالحی حبیبی، کابل: نشرات بیهقی کتاب خیرلو موسسه.
- 20- عوفی، سدیدالدین محمد. (1321). لباب‌اللباب، لیدن، به اهتمام ادوارد براون و علامه قزوینی، جلد دوم.
- 21- فتوحی، محمود. (1382). «بررسی نقد تاریخ ادبیات نگاری در ایران»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، شماره 68.
- 22- فروزانفر، بدیع‌الرمان. (1354). مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، به اهتمام عنايت ا... مجیدی، تهران: دهدزا.
- 23- فروغی، محمد علی. (1351). مقالات فروغی، تهران: انجمن آثار ملی.
- 24- (1322). «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه»، هزاره فردوسی، تهران: وزارت فرهنگ.
- 25- (1304). «دخمه فردوسی، استمداد انجمن آثار ملی برای بنای مقبره فردوسی»، مجله ارمغان، سال ششم.
- 26- (1363). خلاصه شاهنامه فردوسی، تهران: چاپ سوم.
- 27- (1312). «مقام ارجمند فردوسی»، مجله ارمغان، شماره یازدهم، سال چهاردهم.
- 28- (1363). کلیات سعدی، با مقدمه خرمشاهی، تهران: امیرکبیر.

- 29- ————— و حبیب یغمایی.(1354). متنخوب شاهنامه، تهران: شرکت آبو، چاپخانه سکه، چاپ دوم.
- 30- قریب، عبدالعظیم.(1318). «یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی»، مجله آموزش و پرورش، سال 9، شماره 10.
- 31- مجیدی، عنایت الله.(1375). «كتاب شناسی فروزانفر»، مجله کلک، فروردین الی خرداد.
- 32- مشیری، فریدون.(1370). «سرو سایه فکن [از محمد علی اسلامی ندوشن]»، مجله کلک، شماره 22
- 33- مینوی، مجتبی.(1358). تقدیم حال، تهران: خوارزمی.
- 34- —————(1350). «محمد علی فروغی»، مجله راهنمای کتاب، ج 14.
- 35- —————(1323). «كتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب «یوسف و زلیخا» به فردوسی»، مجله روزگار نو، ج 5، شماره 3.
- 36- نفیسی، سعید.(1351). «فروغی یک مرد بزرگ»، مجله خاطرات وحید، شماره 12 و 13.
- 37- همایی، جلال الدین.(1332). «خاندان فروغی»، مجله یغما، شماره نهم، سال ششم.
- 38- یاحقی، محمد جعفر.(1374). بهین نامه باستان، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- 39- —————(1373). کتاب پاژ، شماره 13 و 14.
- 40- —————(1361). «مقدمه‌ای بر متون تفسیری فارسی»، مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی مشهد، سال پانزدهم، شماره اول و دوم.
- 41- یغمایی، حبیب.(1350). «محمد علی فروغی»، مجله راهنمای کتاب، ج 14.
- 42- —————(1322). «هشت سال با فروغی»، مجله آموزش و پرورش، شماره 1 و 3 و 2
- 43- Shahbazi, A, Shapur. (1985). "Ferdowsi" *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. IX.